

روایت ۱۳ سالگی حسینیان مقدم که برای دفاع از وطن، قانون و خانواده را دور زد

عشقی فراتر از سن

صندوق
خاطرات

او چون حسین رانمی شناخت ابرادی نگرفت. نگاهش به انگشت جوهری حسین که افتاد، سرش را پایین انداخت؛ لبخندی زد و با این جواب که حسین جوهری بودن انگشتش مربوط به کار مدرسه است، قانع شد.

● دورزدن خانواده برای رسیدن به جبهه!

حسین، بی خبر از خانواده، برای دوره آموزشی به قانات رفت. خانواده اش که مطلع شدند برای پیدا کردنش به یادگان رفتند. او هم برای اینکه پیداایش نکنند از یادگان خارج شد؛ پدرم فهمید آنجا هستم؛ چون اسمم ثبت بود. اما من خودم را نشان ندادم و از یادگان بیرون رفتم. بعد از تمام شدن دوره آموزشی از طریق یکی از اهالی روستا به خانه مان پیغام دادم که در حال اعزام به جبهه هستیم. قرار بود رزمندگان برای صرف ناهار در روستای آن ها توقف کنند. سپس به مشهد بروند. او می دانست اگر به خانه برود، خانواده منصرفش می کنند؛ برای همین با آن اتوبوس نرفت. بلکه سوار ماشین سنگین شد، به گناباد رفت و از آنجا به رزمندگان اعزامی در مشهد پیوست. او می گوید: خانواده ام از چند نفر کمک گرفته بودند تا من را از بین رزمندگان پیدا کنند، غافل از اینکه دستشان را خوانده بودم. پدرم وقتی من را پیدا نکرد بود. به سراغ مسئول اعزام رفته و از او پرس و جو کرده بود. به پدرم گفته بود ندا سمش در لیست هست اما خودش با این گروه نیامده. پانزده روز بعد از جبهه برای خانواده نامه ای نوشتم و به آن ها خبر دادم که حال خوب است. این حال خوب برای حسین نوجوان در طول ۵ ماه خدمتش ادامه داشت.

حسین تعریف می کند: چون دو برادرم در جبهه بودند، پدر و مادرم با رفتنم مخالف بودند. هنوز به روستا برنگشته بودم که دو ستم را دیدم. او وقتی از جریان باخبر شد، پیشنهاد کرد دو سال شناسنامه ام را بزرگتر کنم و به جای امضای والدین، زیرضاییت نامه اثر انگشت بزنم. حسین با مداد، تاریخ تولدش را در شناسنامه دو سال بزرگتر کرد. سپس از روی شناسنامه کپی گرفت و بعد از روی کپی، کپی دیگری تا خط خوردگی کمتر جلب توجه کند. با تکنیکی که برای دست کاری شناسنامه به کار برد، دوباره به آن مسئول در قانات مراجعه کرد. مسئول اعزام وقتی نگاهش به او افتاد، گفت: تو همانی نیستی که چند ساعت قبل آمدی و وردشدی و برگشتی؟ حسین خجالت کشید و بیرون رفت. به فکرش رسید منتظر شود تا مسئول ثبت نام تغییر کند. نفر بعدی که پشت میز نشست، حسین دوباره کپی شناسنامه اش را نشان داد.

سمیرا منشادی آروزی که حسین حسینیان مقدم به جبهه جنوب اعزام شد، نه به سن قانونی برای اعزام رسیده بود و نه خانواده اش از این موضوع خبر داشتند. حسین فقط سیزده سال داشت که راهی جبهه شد. حالا وقتی خاطرات سال های دفاع مقدس را مرور می کند، ذهنش پیر است از نوجوان هایی که برای رسیدن به جبهه دست به هر کاری می زدند؛ از سیاه کردن صورت به جای ریش و سیبیل تا دست بردن در شناسنامه. حالا که سال ها از آن روزها می گذرد و دوباره پای توپ و تانک دشمن صهیونیستی و آمریکایی به میان آمده، حسین آقای پنجاه و سه ساله که در محله مقدم ساکن است، همان شور نوجوانی را در خود احساس می کند و خاطره عجیب اعزام برایش زنده می شود.

● دلم هوای رفتن داشت

حسین آقا متولد روستای خضری دشت بیاض در شهرستان قائن است. روستایی که بیشتر جوانانش در آن سال ها برای دفاع از کشور، یکی پس از دیگری، به جبهه می رفتند. حسین هم دلش هوایی شده بود و می خواست مانند دوستان و دو برادرش محمد و علی، سهمی در دفاع از کشورمان داشته باشد. او بر ایمان از آن روزها این گونه تعریف می کند: وقتی می دیدم هر روز گروهی به جبهه می روند، بدون اینکه به والدینم حرفی بزنم سوار مینی بوس شدم و به قائن رفتم. مسئول ثبت نام با نگاه به شناسنامه حسین می گوید سن داوطلبان باید هجده سال باشد؛ همچنین از والدین رضایت نامه داشته باشند.



معلمان داوطلب محله امام رضا^(ع) در حاشیه اجتماعات کلاس درسی راه انداخته اند

مدرسه در مسجد، ابتکار جدید این روزها

باشد و بانوی دیگری نیز که دبیر ریاضی متوسطه اول است، برای سه شب در هفته اعلام آمادگی کرد تا از ۲۲ فروردین این اتفاق با عنوان «مدرسه در مسجد» رقم بخورد.

● جرعه ابتکاری نو

منیر رنگ ساز ۲۶ سال سابقه معلمی و مدیریت در مقطع ابتدایی دارد. او تعریف می کند: خانه ام نزدیک مسجد است و شب ها برای شرکت در اجتماع می آمدم تا اینکه یک شب دختر کوچکی را دیدم که برای حل مسئله ریاضی مشکل داشت و او را راهنمایی کردم.

از همان شب به ذهنم خطور کرد که محیطی برای آموزش در حاشیه مراسم فراهم شود. رنگ ساز که مدیر دبستان بیهقی است، توضیح می دهد: هر شب از ساعت ۹ تا ۱۱ در گوشه ای از خیابان به حداقل ۱۰ بچه درس می دهم.

اومی گوید: لذت می برم از دیدن بچه هایی که موقع خدا حافظی از من سؤال می کنند خانم! فردا هم هستم یا بیاییم؟ زهراسادت حسینی، دختری کلاس اولی است که با داستان کوچکش، تکالیفش را در کنار خانم رنگ ساز می نویسد. مادر زهرا می گوید: یادگیری حروف مشا به و یک صدا مانند «ز» یا «ت» برای بچه ها به شکل مجازی، سخت است و او نمی تواند به درستی تشخیص دهد اما اینجا در کنار یک معلم، یادگیری او بهتر است.

نجمه موسوی زاده بعد از شهادت قائد امت اسلامی و حضور پر شور مردم در خیابان ها برای اعلام حمایتشان از رزمندگان مقاومت، یکی از نقاطی که اهالی محله امام رضا^(ع) مقابل آن تجمع کردند. مسجد امام رضا^(ع) در خیابان ملک الشعراء بهار ۳۸ بود.

حضور پر رنگ کودکان و نوجوانان همراه والدینشان در اجتماع مردمی سبب شد دو نفر از فرهنگیان محله به مسئول پاتوق دخترانه مسجد امام رضا^(ع) پیشنهاد دهند که برای دانش آموزان کلاس رفع اشکال درسی برگزار کنند؛ پیشنهادی که با استقبال گرم والدین و دانش آموزان همراه شد.

● مدرسه در مسجد

در گوشه ای از خیابان، فرش کوچکی پهن است. چند دختر و پسر دانش آموز با کتاب و دفتر دور خانمی حلقه زده اند و با دقت به صحبت هایش گوش می دهند.

زهراسادت حسینی، مسئول پاتوق دخترانه و عضو پایگاه بسیج مسجد، در این باره می گوید: بعد از اینکه از سوی وزارت آموزش و پرورش اعلام شد آموزش به صورت مجازی ادامه خواهد داشت، تصمیم گرفتیم فضایی برای آموزش دانش آموزانی که به اجتماع مردمی می آیند، ایجاد کنیم.

او ادامه می دهد: یکی از بانوان فرهنگی محله، داوطلب شد هر شب برای تدریس به دانش آموزان ابتدایی، در اجتماعات حضور داشته

عیدگاه

● دینم را با تدریس ادا می کنم

اتاق بسیج بانوان در مسجد، شب های زوج برای اشکال درس ریاضی به فاطمه اختریان و دختران دانش آموز متوسطه اول تعلق دارد. اختریان که امسال بازنشسته می شود، توضیح می دهد: فضای مجازی باعث شده است بچه ها اشکال زیادی در درس ریاضی داشته باشند. مسجد فضایی را فراهم کرد تا این اشکالات درسی را برطرف کنم.

او ادامه می دهد: ما مدیون افرادی هستیم که از این آب و خاک دفاع می کنند. من نیز می خواستم به سهم خودم قدر دان آن ها باشم؛ به همین دلیل داوطلب تدریس شدم.

حلم فرشیدی نیز در پایه هشتم درس می خواند. او که برای رفع اشکال درس ریاضی آمده است، تعریف می کند: دوست داشتم همراه پدر و مادرم در اجتماع شرکت کنم، ولی از درس عقب می ماندم تا اینکه متوجه شدم چنین فضایی در مسجد مهیا شده است. حالا با خیال راحت تری شب ها به خیابان می آیم و در کنار پرچم گردانی به درس هایم می رسم.